

مقایسه دیدگاه‌های رجالی ابن غضائری و نجاشی

محسن قاسم‌پور*

چکیده:

ابن غضائری و نجاشی از عالمان رجالی دوران متقدم به شمار می‌آیند که آرایشان در میان عالمان دوران متأخر تأثیر انکارناپذیری داشته است. ابن غضائری به دیدگاه‌های رجالی محدثان قم به‌ویژه در عرصه جرح و تضعیف راویان به نوعی وابسته بوده و تحقیق و بررسی انگاره‌های رجالی‌شان از وجود نوعی همگرایی بین آنان حکایت دارد. این نکته به‌ویژه از رهگذر توصیف و معرفی راویان در کتاب *الرجال* او به دست می‌آید. از سوی دیگر، همکاری نجاشی با ابن غضائری و بهره‌گیری هر دو از مشایخ و محدثانی مانند حسین بن عبیدالله غضائری، پدر ابن غضائری، بیانگر وجود دیدگاه مشترک در سیره رجالی آن دو است. افزون بر وجوه دیدگاه مشترک در موارد نسبتاً قابل توجه، به طور خاص می‌توان از تأثیرپذیری نجاشی از ابن غضائری نیز سخن به میان آورد. مقایسه دیدگاه‌های این دو عالم رجالی بر اساس دو اثر ماندگار آن‌ها، مشی اجتهادی و نه حس و مشاهده را در تبیین جنبه‌های رجالی راویان نشان می‌دهد.

در کنار این دیدگاه‌های مشترک، همچون آرای محققانه، مخالفت با برخی اقوال محدثان قم، تفاوت بین ثقه بودن راوی و حدیث آن‌ها، استناد به نظریه مشهور اصحاب در جرح و تعدیل راویان، از جمله مشترکات به شمار می‌آید. البته نمونه‌هایی روشن از تمایزات و تفاوت‌ها در آرای رجالی ابن غضائری و نجاشی قابل توجه است، مثل غلظت و سختگیری ابن غضائری در ابراز رأی رجالی- که تحت تأثیر باورهای رجالی محدثان قم شکل گرفته است- در مقایسه با آرای معتدل‌تر نجاشی حتی در جرح راویان.

کلیدواژه‌ها: ابن غضائری، نجاشی، دیدگاه رجالی، جرح و تعدیل، حدیث، راوی.

مقدمه

ابوالحسین، احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری معروف به ابن غضائری، رجال شناس، محدث امامی بغداد در سده‌های چهارم و پنجم هجری است. از سوانح حیات او اطلاع چندانی در دسترس نیست. قدیمی‌ترین گزارش‌هایی که از او سخن به میان آورده‌اند، در مقدمه الفهرست شیخ طوسی است (طوسی، 1429ق، ص 32) و نجاشی نیز در لابلائی معرفی‌های برخی راویان و بعضی از نقل قول‌هایی که از او آورده، به زندگی و دانش او اشاراتی دارد. شیخ طوسی در همان الفهرست به مرگ زودرس او با تعبیر «اخترم» اشاره کرده است (همان‌جا) و اینکه وارثان او دو کتاب مهم او را از بین بردند. ابن غضائری افزون بر پدر (حسین بن عبیدالله) از کسانی مانند ابن عبدون (احمد بن عبد الواحد) و ابوالحسین محمد بن عثمان نصیبی بهره علمی برده است. (رجال ابن غضائری، 1422ق، ص 15) در مورد آثار وی، شیخ طوسی از دو کتاب مهم به نام‌های «فهرست مصنفات» و دیگری «فهرست اصول» یاد کرده ولی از رجال او به طور مشخص سخن نگفته است. (ر.ک: 1429ق، ص 32) نجاشی در ذکر وفات احمد بن محمد بن خالد برقی از کتابی به نام تاریخ او یاد کرده است. (نجاشی، 1418ق، ص 77) در میان آثار منسوب به او یکی هم کتاب الضعفاء است که سید جمال‌الدین بن طاووس به آن تصریح کرده است که به نظر می‌آید همان «الرجال» است. علامه شوشتری هم در قاموس الرجال با استناد به گفته‌های علامه حلی دو کتاب دیگر یکی الممدوحین و دیگری المذمومین را برای وی برشمرده است. (شوشتری، 1410ق، ج 1، ص 441-442)

در باره انتساب کتاب الرجال به ابن غضائری، طیفی از نظریات وجود دارد، از موافقان و منکران گرفته تا کسانی که آن را از آن پدر او می‌دانند. در میان منکران، شیخ آقابزرگ تهرانی و مرحوم خوبی است (آقابزرگ تهرانی، ج 4، ص 388/ خوبی، ج 1، ص 113-114) و در بین کسانی که آن را از پدر او یعنی حسین بن عبیدالله می‌دانند، افرادی مانند شهید ثانی، محقق اردبیلی و محقق نراقی وجود دارند. پژوهشگرانی نیز بر اساس شواهدی از گفته‌های شیخ طوسی، علامه حلی، آن را از ابن غضائری (احمد بن حسین) می‌دانند. در این مقاله، بر اساس دیدگاه سوم، آرای او بررسی می‌شود.

نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس (متوفی 450) که دیدگاه‌های رجالی وی بر اساس کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت، سرآمد رجالیان شیعه در سده پنجم هجری و از کسانی است که وثاقت او ثابت و مسلم است. (علامه حلی، 1422ق، رقم 118) پدر و پدربزرگ او از عالمان و محدثان بزرگ بغداد بوده‌اند. از اساتیدی مانند شیخ مفید، سید مرتضی، حسین عبدالله بن غضائری، احمد بن محمد بن نوح بن سیرافی، احمد بن محمد بن عمران معروف به ابن الجندی و ابن عبدون استفاده کرده (ر.ک: معارف، 1374، ص 430-431) و مهم‌ترین اثرش یعنی همین کتاب رجال را به تشویق استادش سید مرتضی و برای دفاع از کیان علمی دانشمندان شیعی و در مقام پاسخ به خرده‌گیری‌های مخالفان به نگارش آورده است. شگفت آن است که با وجود هم‌عصری نجاشی با شیخ طوسی، و اینکه نجاشی یک دهه قبل از شیخ طوسی از دنیا رفته، شیخ از کتاب مهم نجاشی یعنی فهرست اسماء مصنفی الشیعه یاد نکرده است، در حالی که نجاشی هم رجال او و هم فهرست‌اش را معرفی کرده است. (نجاشی، رقم 1068) مگر آنکه احتمال بدهیم دو کتاب شیخ قبل از کتاب رجال نجاشی تدوین شده یا تقدم مرتبه و مرجعیت علمی شیخ طوسی را مد نظر قرار دهیم. ارتباط نجاشی و احمد بن حسین بن عبدالله غضائری، یکی از نکات مهمی است که در شناخت سیره رجالی نجاشی باید به آن توجه کرد. بهره‌برداری نجاشی از مصاحبت با ابن غضائری و هم‌درسی با او در بهره‌گیری از حسین بن عبدالله غضائری و دیگر مشایخ حدیثی و رجالی، بیانگر همین نکته مهم است. به گونه‌ای که بخشی از آثار ابن غضائری در اختیار نجاشی بوده است. راز مقایسه دیدگاه‌های رجالی این دو و سپس سخن از تأثیر ابن غضائری بر نجاشی، در گرو مطالعه عمیق این ارتباط نهفته است.

1. ابن غضائری و موافقان و مخالفان وی

روش ابن غضائری به‌ویژه در تضعیف راویان، موافقان و مخالفانی داشته است. در میان موافقان وی می‌توان از نجاشی، علامه حلی، و علامه شوشتری- که او را در دقت و استواری بی‌نظیر می‌داند (شوشتری، 1401ق، ج 1، ص 55)- نام برد. مخالفت با روش ابن غضائری با زیر سؤال بردن کتاب منتسب به وی صورت گرفته است. کسانی هم

اساساً کتاب را از آن پدر او دانسته‌اند. افزون بر این، مخالفت با آرای وی، در میان کسانی از اخباریان و به طور مشخص مانند مجلسی (ر.ک: همان جا) و محدث نوری وجود داشته است. کسانی نیز مانند مرحوم خویی، به دلیل تشکیک در دسترسی ابن طاوس به کتاب ابن غضائری (به سند متصل) آرای او را نپذیرفته‌اند. (خویی، 1413ق، ج 1، ص 102) آیت الله سبحانی به دلیل آنکه توثیقات و تضعیفات او مستند به حس و شهود و شنیدن از مشایخ و ثقات نبوده بلکه به حدس و استنباط و خواندن متن روایات متکی بوده، چنین شهادتی را چه در تضعیف و چه در توثیق دارای حجیت ندانسته است. (سبحانی، 1421ق، ص 102-103) بنابراین، وی با توجه به کتاب الضعفاء منسوب به وی، طیفی از نظریات موافق و مخالف را به خود اختصاص داده است (برای تفصیل بیشتر ر.ک: جلالی، 1383، شماره 65-66، ص 56-58) با توجه به تصریح شیخ طوسی در مقدمه الفهرست و منقولات علامه حلی و اینکه ابن طاوس حلی اولین بار از کتاب او به عنوان الضعفاء یاد کرده است، ظاهراً تردیدی در این وجود ندارد که ابن غضائری دارای تألیف رجالی بوده است. بدین سان می‌توان ابتدا ویژگی‌هایی برای این اثر یاد کرد و در پی آن، بر اساس این کتاب، از دیدگاه‌های مؤلف آن سخن گفت.

1-1. بهره‌های فرقه‌شناختی

در رجال ابن غضائری، بهره‌های فراوانی در جهت شناخت مذهب راویان وجود دارد. از آنجا که تأثیر شناخت مذهب راویان در مباحث رجال و نوع روایات آنان مؤثر است - که البته عالمان و حدیث‌شناسان هم در این زمینه دیدگاه‌های واحدی ندارند - شایسته است چگونگی بازتاب این موضوع را بر اساس کتاب رجالی وی بررسی کنیم. معرفی راویان واقفی، زیدی، خطابی، اخباری، نصیری، عامی از نمونه‌هایی است که می‌توان در اینجا برشمرد.

1-1-1. معرفی راویان واقفی

ابن غضائری در معرفی این قبیل راویان با تعبیری مانند «فی جملة الواقفة»، درباره ابو عبدالله حسین بن ابی سعید، هاشم بن حیان المکاری (ص 117) و یا «واقف» در خصوص کسانی مانند حسین بن مهران بن محمد و محمد بن حسن بن شَمُون (ص 51

و 95) و یا تعبیر «اصل الوقف» برای علی بن ابی حمزه (ص 83) و یا عبارت «الواقفیه تدعیه» برای عبدالملک بن المُنذِر و عبدالله بن عمرو بن صالح خثعمی ملقب به کَرَام (ص 114 و 119) آنان را به عنوان راویان واقفی معرفی کرده است.

2.1-1. معرفی راویان زیدی

برخی نمونه‌ها در کتاب رجال ابن غضائری اختصاص به معرفی راویان زیدی دارد که می‌توان از جمله به زیدی بودن احمد بن رشَد بن خَیثم عامری، ابوالجارود زیاد بن المُنذِر، سعید بن خثیم (ابو مُعَمَّر الهاللی)، صَباح بن یحیی المَزَنی، ابن عُقده (ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید) و حُصین بن مُخارق ابوجنادة السَّلُولی اشاره کرد. (ص 37، 61، 64، 70، 110 و 112)

3.1-1. معرفی راویان عامی

ابن غضائری، راویان دیگری را با عنوان عامی نام برده مثل: صالح بن علی بن عطیه (الاضخَم) (ص 70) و وهب بن وهب بن عبدالله بن زَمَعَة (ابوالبختری). (ص 100)

4.1-1. معرفی راویان غالی

با اطمینان می‌توان گفت در بین منابع رجالی متقدم، کتاب ابن غضائری در تبیین اصطلاحاتی که بیانگر غالی بودن راوی است، نقش برجسته‌تری ایفا می‌کند. تعابیری ناظر بر غلو و ارتفاع راویان در میان معرفی‌های او بسیار چشمگیر است. در این باره ر.ک: قاسم‌پور، 1390، شماره 5، ص 76-77) همچنین راویان خطابی و یا نُصَیری معرفی کردن برخی دیگر که به نحوی بر غالی بودن راوی اشاره دارد، نیز قابل توجه است مثلاً جَحَدَر بن مُغیره طائی، مُفَضَّل بن عمر جُعی و یونس بن بهمن (ص 46، 87 و 101) از زمره خطابیان غالی است که او از آن‌ها سخن گفته است؛ اما تصریح وی بر برخی عبارات خاص که بعدها در میان منابع رجالی بعدی نیز تداول یافت، نکته‌ای است مهم که اهمیت آن در این کتاب انکارناپذیر است. ابن غضائری در معرفی بیش از یک چهارم راویان، عباراتی مانند «کان غالیا، اکثره تخلیط، امره مُختَلِط، کان غالیاً فی مذهب، روایتیه مُختَلِطَةٌ، مرتفع القول، کلها تخلیط، غال فی مذهب، غالی المذهب، فی مذهب غلو، مرتفع فی مذهب، کان شهیرا فی الارتفاع، فی مذهب ارتفاع، کان مُختَلِطاً، یشهد علیه بالغلو والکذب» به کار برده است. (برای نمونه ر.ک: رقم‌های 12، 29، 44،

45، 61، 83، 111، 114، 122، 123، 127، 134، 147، 202، 222

2. ابن غضائری و سخت‌گیری‌های او

در خصوص جرح راویان توسط ابن غضائری، دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است. عده‌ای حتی تضعیفات او را معتبر ندانسته‌اند (سبحانی، 1366، ص 103) زیرا از نظر آنان وی دچار نوعی افراط شده است، به‌ویژه از زمان علامه مجلسی این دیدگاه شهرت یافته است. (همان، ص 92) میرداماد، کلباسی، علامه بحرالعلوم از جمله افرادی‌اند که نسبت به این جرح و تضعیفات نظر خوشی نداشتند. (میرداماد، 1380، ص 100 و 182/ کلباسی، 1419ق، ص 59/ بحرالعلوم، 1363، ج 2، ص 369) در مقابل محققانی بر آن‌اند که تضعیفات او بر حق و درست بوده است. محمد اسماعیل مازندرانی خواجویی و قهپایی، گفتار ابن غضائری را در این مورد قابل اعتنا دانسته‌اند. (خواجویی، 1372، ص 293/ قهپایی، بی تا، ج 1، ص 108) به گفته مرحوم شوشتری، بررسی و تعمق بر آثار کسانی مانند علی بن احمد کوفی در کتاب الاستغاثه او یا بررسی تفسیر محمد بن قاسم استرآبادی (ابن غضائری، 1428ق، رقم 148) و کتاب حسن بن عباس بن حریش و کتاب انا انزلناه او، که جملگی از سوی ابن غضائری مذمت شده‌اند، نشان می‌دهد کار ابن غضائری درست بوده است. (شوشتری، 1401ق، ج 1، ص 443)

3. ابن غضائری و چگونگی مواجهه با سخن قمیون

3.1. چگونگی بازتاب سخن قمیون در کتاب

در فاصله سده‌های سوم تا پایان سده چهارم به مدت سه قرن، محدثان فراوانی با عنوان راویان وابسته به نحله و مکتب حدیثی قم شناخته شده‌اند که برخی از آنان در شاخه رجال، تراجم و انساب دارای آثاری بوده‌اند؛ برای نمونه، می‌توان از مناقب الرجال تألیف محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی (متوفی 280) (طوسی، 1417ق، رقم 408) و طبقات الشیعه تألیف سعد بن عبدالله اشعری قمی (متوفی 299 یا 301) (نجاشی، 1418ق، رقم 117) و همچنین کتاب طبقات احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن ذوالقمی (همان، رقم 233) که در نیمه اول قرن چهارم و تا حدود سال 350 می‌زیسته، نام برد. طبقات الرجال (یا کتاب الرجال) احمد بن محمد بن خالد برقی

که مربوط به نیمه سوم هجری است (ابن ندیم، 1366، ص 404) و ظاهراً جزئی از کتاب المحاسن برقی بوده است (رحمان ستایش، 1385، ص 13) و نیز کتاب طبقات الرجال محمد بن جعفر قمی، اثری مرتبط به انتهای قرن سوم و کتاب الممدوحین والمذمومین از محمد بن احمد بن داود قمی (نجاشی، 1418ق، رقم 1045) که در انتهای قرن سوم و ابتدای قرن چهارم نگاشته شده، از دیگر نمونه‌های آثاری است که در فن رجال در همین فاصله قرن سوم و چهارم تدوین شده است. ابن غضائری، دیدگاه محدث پرتألیفی مانند صدوق (ابن غضائری، رقم 53) و استادش، ابن بُندار قمی (همان، رقم 133) و نظر رجالی محدث دیگری مثل احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی را در کتاب خود آورده (همان، رقم 65 و 102) و این نکته بیانگر آن است که به طور کلی، از آثار و آرای محدثان قم دربارهٔ راویان مطلع بوده است. با این وصف و با توجه به سختگیری مکتب حدیثی قم دربارهٔ برخی راویان به خصوص از منظر غلو، ابن غضائری دو گونه مواجهه با چنین آرائی داشته است؛ نخست پذیرش قول آنان و دیگر رد و انکار اقوال قمیون.

2.3. قبول سخن محدثان قم

ابن غضائری در معرفی برخی راویان، قول و سخن قمیون را پذیرفته و به عباراتی استناد کرده که به نحوی حکایت از غلو راویان دارد. نوع این عبارات و همراهی آن با دیدگاه رجالیان مکتب حدیثی قم مؤیدی است بر این نظر؛ برای مثال، در معرفی محمد بن موسی بن عیسی السمان که او را ضعیف یاد کرده، سخن عالمان قمی را دربارهٔ وی چنین گزارش کرده است: «تکلم القمیون فیه بالرد». (ص 95، رقم 136) مورد دیگر دربارهٔ سهل بن زیاد آدمی رازی است. ابن غضائری با تعبیر «کان ضعیفا جدا و فاسد الروایة والدین» از او سخن به میان آورده است. وی در ادامهٔ گفتار خود گزارش کرده که احمد بن عیسی اشعری او را از قم اخراج کرده و از او اظهار برائت جستته است. (ص 67، رقم 65) در سه مورد دیگر، ابن غضائری وقتی به ترتیب از روایانی نظیر محمد بن علی الصیرفی، محمد بن احمد جامورانی، و یوسف بن السخت بصری سخن می‌گوید، عبارات «کان شهیرا فی الارتفاع، فی مذهبہ ارتفاع، مرتفع القول» را در مورد آنان به کار برده که هر سه بر غلو اشاره دارد. ابن غضائری در مورد صیرفی

تصریح کرده که احمد بن عیسی اشعری وی را از قم تبعید کرده و در دو مورد دیگر نیز تأکید کرده قمیون فقط روایات این دو را از کتاب *نوادیر الحکمه* آن‌ها استثنای کرده‌اند. این گونه سخن گفتن ابن غضائری و همراه کردن این اقوال با سخن محدثان قم، بیانگر نوعی همراهی و قبول سخن آنان است. قمیین با توجه به دیدگاه خاصی که در مسئله غلو داشته، بسیاری از راویان را بر همین اساس تضعیف می‌کردند. نوعی همگرایی بین محدثان کوفی و قمی در برخورد با مقوله غلو وجود داشت که ابن غضائری نیز که از عالمان وابسته به مدرسه کوفه بوده است، در زمره محدثان و رجالیانی قرار می‌گیرد که در این مقوله به نگرش محدثان قم نزدیک بوده است. وحید بهبهانی در بررسی مسئله غلو به این پندار مشترک که بین قمیون و به طور مشخص، احمد بن عیسی و ابن غضائری وجود داشته، به نحوی اشاره کرده است. (بهبهانی، 1404ق، ص 38-39)

3.3. انکار و نفی سخن محدثان قم

شیوه دیگر ابن غضائری در برخورد با قول محدثان مکتب قم در نحوه معرفی برخی راویان در کتاب او بازتاب یافته است. بر اساس این شیوه، ابن غضائری، دیدگاه رجالی قمی‌ها را قبول نکرده است؛ برای مثال:

3-3-1. درباره احمد بن محمد بن خالد برقی گفته است: «طعن القمیون علیه و لیس الطعن فیه.» (1428ق، ص 39، رقم 10)

3-3-2. مورد دیگر را به هنگام یادکرد احمد بن حسین بن سعید بن حماد ملاحظه می‌کنیم که قمیون او را غالی دانسته‌اند، در حالی که وی حدیث او را سالم به شمار آورده است. (همان، ص 41، رقم 12)

3-3-3. نمونه دیگر، نفی دیدگاه قمیون در معرفی حسین بن شاذویه به عنوان فردی غالی است که ابن غضائری معتقد است با توجه به کتاب *صلوة او* که کتابی است استوار- غالی بودن وی نادرست است. (همان، ص 53، رقم 38)

3-3-4. مورد دیگر در خصوص قاسم بن حسن بن علی بن یقطین است که برخلاف نظر قمیون، ابن غضائری عبارت «والاغلب علیه الخیر» را در مورد وی به کار برده است که در حکم نوعی رفع اتهام غلو است که قمیون او را به آن متهم می‌کردند.

5.3-3. مورد بعدی درباره محمد بن اوزمه است و با عبارت «حدیثه نقی لا فساد فیه». بدین سان با توجه به تأکید ابن غضائری بر استواری و درستی حدیث، می‌توان گفت این مطلب نقدی است بر اتهام غلوی که با آن حدیث این فرد را محدثان قم مردود می‌دانستند. (همان، ص 86، رقم 115 و ص 93، رقم 133)

4. نقد دیدگاه‌های رجالیان دیگر

ابن غضائری در پاره‌ای موارد، نظریات برخی رجالیان دیگر را در مورد برخی راویان نقد و انکار کرده است. یکی از این نمونه‌ها نفی نظر شیخ صدوق در باب معرفی کردن کتاب‌های زید زراد و زید نرسی است که صدوق آن‌ها را ساختگی می‌داند؛ عبارت ابن غضائری در این مورد چنین است: «و غلط ابو جعفر فی هذه القول». (همان، ص 62 مورد 53 و 54) نمونه دیگر در خصوص ابوالخطاب، رهبر فرقه غالی خطابیه است. ابن غضائری در نقد گزارش کسانی که گفته‌اند: «حدثنا ابو الخطاب فی حال استقامته»، و به این ترتیب خواسته‌اند روایات این شخص را شامل دو مرحله بدانند: نخست مرحله استقامت فکری و منحرف نبودن وی، و دیگر روایات وی در حال انحراف فکری، چنین گفته است: «و أری ترک ما یقول اصحابنا». (همان، ص 88، رقم 119) در مواردی دیگر با طرح عباراتی مطلق مانند «ضعفوه» و یا «طعنوا علیه من جهة» که از سوی برخی رجال‌شناسان متقدم و یا هم‌عصر او مطرح بوده، با ذکر پاسخ‌هایی چنین مثل «و هو عندی ثقة» و یا «ولیس عندی کما زعموا» از شخصیت رجالی راویانی مانند حسین بن قاسم بن محمد بن ایوب و عمر بن ابی المقدم دفاع کرده است. (همان، ص 110 و 111، رقم‌های 161 و 164)

5. تمایز بین حدیث راوی و شخصیت رجالی او

ابن غضائری در جاهایی از کتابش، بین احادیث یک راوی و شخصیت وی، تفاوت و تمایز قائل می‌شود. چنین می‌نماید او همچون برخی از رجالیان متقدم عمل می‌کرده است. نگاهی به آثاری چون فهرست و رجال شیخ طوسی و فهرست نجاشی که مؤلفان آن‌ها هم‌عصر ابن غضائری بودند، بیانگر ثقه شمردن برخی فطحیان، واقفیان و زیدیان است. (ر.ک: طوسی، 1417ق، ص 73، رقم 86؛ ص 67، رقم 72) برخی تعابیر

مانند «ثقة فی الحدیث، معتمد فی الحدیث، صادق فی روایت» و... در بعضی منابع رجالی (نجاشی، 1418ق، رقم‌های 233 و 194 درباره ابن عقده و ابن فضال) بیانگر تفاوت روایت یک راوی و در نتیجه، قبول آن سوی مذهب وی است. ابن غضائری نیز از این امر مستثنا نبوده و در تبیین شخصیت برخی راویان این تفکیک را قائل شده است. نمونه‌ها را بنگریم:

ابن غضائری ذیل لیت بن البختری مرادی (ابوبصیر) گفته است: «و عندی ان الطعن انما وقع علی دینه لا علی حدیثه». (1428ق، ص 111، رقم 165) نمونه دیگر، ضمن بررسی راوی دیگری نظیر حُصَین بن مخارق، ابو جنادة سَلُولی به دست می‌آید؛ آنجا که وی گفته است: «ضعیف و هو من الزیدیه لکن حدیثه یجیب فی حدیث اصحابنا». (همان، ص 113، رقم 169) ابن غضائری درباره راوی مثل هشام بن ابراهیم عباسی گفته است: «الطعن عندی فی مذهبه لا فی نفسه». (همان، ص 116، رقم 181) و سرانجام یک نمونه هم وجود دارد که احادیث یک راوی را نمی‌پذیرد، در حالی که خود وی موثق است، مثل مفضل بن عمر جعفی که درباره‌اش گفته: «هو عندی فی نفسه ثقة لکن احادیثه کلها مناکیر». (همان، ص 120، رقم 199) در مورد چند و چون این موضوع در ادامه مقاله سخن خواهیم گفت.

6. ویژگی‌های کلی رجال نجاشی

نجاشی در رجال خود، راویان را بر اساس حروف الفبا آورده، اما نظم دقیق الفبایی در آن به چشم نمی‌خورد. کتاب وی 1269 عنوان دارد که به راویان و مؤلفان اختصاص یافته است. نجاشی ادعا نکرده به همه کسانی که دارای تصنیف بوده پرداخته، تصریح کرده تا آنجا که می‌توانسته این کار را کرده است (و قد جمعت من ذلک ما استطعت، ولم ابلغ غایته، مقدمه رجال). بنابراین می‌توان گفت: ذکر نام کامل راوی (در حد ممکن)، تمییز مشترکات (ر.ک: رقم‌های 232، 208، 210، 16، 34، 625، 624 و...) اشاره به نسب وی (در پاره‌ای موارد تا ذکر 24 نسب، رقم 752)، ذکر کنیه و لقب (کنیه مانند ابویحیی صنعانی، ابو ایوب خزاز و لقب مانند اعمی، مکفوف، ضریب)، طبقه راوی، بلاد و سرزمین زندگی او، بیان مدح و ذم راوی (البته نه در همه موارد) و ذکر تصنیفات راویان مهم‌ترین ویژگی‌های رجال نجاشی است.

پس از ذکر این جنبه‌های کلی و از آنجا که جهت‌گیری اصلی مقاله، تحلیل مقایسه‌ای آرای رجالی ابن غضائری و نجاشی است، شایسته است محورهای مورد بررسی را در ادامه مقاله همچون موارد مطرح در رجال ابن غضائری پی بگیریم.

1.6. معرفی مذهب راویان در رجال نجاشی

فهرست اسماء مصنفی الشیعه معروف به رجال نجاشی، بهره‌های فراوانی در علم رجال دارد که یکی از آن‌ها توجه و ذکر مذهب و اعتقادات راویان است. در این کتاب، اندیشه‌ها و باورهای راویان با توجه به واقفی بودن، غلو راوی، زیدی، کیسانی و فَطْحی، خطابی بودن و پاره‌ای موارد عامی بودن آن‌ها مورد تصریح قرار گرفته است. نمونه‌هایی از راویانی که به مذهب واقفی گرایش داشته‌اند، در ضمن عباراتی نظیر «من وجوه الواقفة» و یا «من شیوخ الواقفة» (رقم 434) و یا «کان واقفا» (رقم 563) در خصوص راویانی مثل حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی (رقم 73)، و حسن بن محمد بن سَمَاعَة (رقم 84) و عبدالله بن جَبَلَة (رقم 563) به کار رفته است.

در مورد غالی بودن برخی راویان، همچنین در کتاب رجال نجاشی موارد قابل توجهی وجود دارد. در این فهرست، تعابیری مانند ضعیف غالی (رقم 566، 594 و...) و یا فیه غلو و ترفع، کان غالباً فی مذهب در خصوص کسانی مانند محمد بن عبدالله مهران (رقم 942) و احمد بن ابوالعباس رازی (رقم 247) به چشم می‌خورد.

عبارات «الزیدیه تَلَعِیَه» و «کان کوفیا زیدیا جارودیا»، «کان زیدیا» و یا «کانا من دُعاة زید» در این کتاب که به ترتیب در خصوص افرادی مانند احمد بن صَبِیح (رقم 184) و احمد بن محمد بن سعید (رقم 233) و غالب بن عثمان هَمْدانی (رقم 836) و سعید بن خَیْثَم و برادرش (رقم 474) به کار رفته از نمونه‌های ذکر زیدی بودن مذهب راویان است. گرچه نجاشی مورد اول یعنی زیدی بودن احمد بن صَبِیح را نمی‌پذیرد و با عبارت «لیس بصحیح» آن را نفی می‌کند. (همان، رقم 184)

نجاشی به هنگام معرفی عبدالرحمن بن حجاج بَجَلی، و علی بن أسباط با جملات «رُمی بالکیسانیة» (رقم 630) و «کان فَطْحیا» (رقم‌های 630 و 663) از آن‌ها یاد کرده و مفضّل بن عمر جَعْفی را با عبارت «انه کان خطّابیا». (رقم 1112)

این رجال‌شناس بزرگ از عامی بودن برخی روایان نیز غفلت نورزیده و در هنگام ذکر پاره‌ای از اوصاف روایان نظیر أُصرَم بن حَوْشَب، و محمد بن جریر (ابوجعفر طبری) به آن اشاره کرده است. (رقم‌های 271 و 879)

2.6. نجاشی و معرفی آثار روایان

بدون تردید در میان کتب رجالی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، جامع‌ترین اثر در معرفی و یادکرد کتاب‌های روایان است. به گفته مرحوم آیت الله بروجردی، رجال نجاشی، فهرست مؤلفان و کتاب‌هاست یعنی اساس آن بر تصنیف و گردآوری کتاب‌ها بوده و به روایانی پرداخته است که صاحب کتاب بوده‌اند، لذا بسیاری از روایانی را که دارای کتاب نبوده‌اند، ذکر نکرده است. (بروجردی، بی تا، ج 2 ص 271، به نقل از دانش رجال الحدیث، ص 119) گرچه سخن این عالم بزرگ شیعی در کلیت آن سخنی است صواب و وجه غالب کتاب نجاشی چنین است، از سوی دیگر، مواردی به چشم می‌خورد که در بین روایان معرفی شده کسانی‌اند که صاحب کتاب نبوده‌اند و صرفاً نام آن‌ها آمده است؛ نمونه‌ها را بنگرید:

احمد بن محمد ابو بشر سراج، که نجاشی در مورد وی چنین آورده است: «اخبرنا ابن شاذان عن العطار عن الحمیری عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عنه» (رقم 219) و یا در خصوص خالد بن نجیح گفته است: خالد بن نجیح الجَوَان مولى، کوفی، یکنی ابا عبدالله، روی عن ابی عبدالله و ابی الحسن علیهما السلام. (رقم 391/ برای نمونه‌های دیگر ر.ک: رقم‌های 222، 301، 303، 323، 390، 485، 555، و...)

1-2.6. گونه‌ها و قالب‌های عناوین آثار

اما از این موارد استثنایی که بگذریم، نجاشی در کتاب رجال خود در معرفی کتب و آثار روایان کاری سترگ انجام داده است. ذکر این آثار توسط نجاشی گاهی با عنوان و عبارت «له کتاب» و یا «له کتاب یرویه عنه جماعة» یا «له کتاب یرویه عدة من اصحابنا» و یا «له کتب، منها...» (رقم‌های 171، 172، 173، 180، 374) آمده و زمانی با عبارت‌ها و جملات «و صَنَّفَ کتَباً وقع الینا، منها...» (رقم 196) و یا «یُعرَف من کتبه...» (رقم 184) و یا «و لا اعرف له الا کتاب...» و «له کتب لا یُعرَف الا...» (رقم‌های 199 و 200) و امثال آن‌ها آورده شده که جملگی بر گونه‌های ذکر آثار روایان در این

کتاب دلالت دارد. یکی از این گونه‌های دیگر، تصریح به داشتن کتاب نوادر در میان بسیاری از راویان است که با عبارت «له کتاب نوادر» (رقم‌های 228، 235 و...) و یا «له کتاب نوادر یرویه عدة من اصحابنا» (رقم 276) آمده است.

توجه به اهمیت و جایگاه «اصل‌ها» در تاریخ حدیث شیعه قبل از تدوین جوامع حدیثی بر پژوهشگران پوشیده نیست. (ر.ک: معارف، 1374، ص 188) گرچه در تعریف اصل و یا ترادف اصل و کتاب نیز سخنانی مطرح شده است. (همان، ص 172) با این حال، از نظر همین محققان، تعبیر «له اصل» در مقایسه با «له کتاب» از ارزش بیشتری برخوردار است و حد اعلا در مورد یک اصل آن است که نویسنده‌اش ثقه باشد. (همان، ص 173) بدین سان در کتاب رجال نجاشی، ذکر برخی از این اصول راویان حدیث به چشم می‌خورد. این اصول گاهی توسط فرد خاصی از راویان روایت شده مثل آنچه نجاشی درباره اصل آدم بن الحسن النخاس گفته: «کوفی، ثقه، له اصل یرویه عنه اسماعیل بن مهران» (رقم 261) و زمانی گروه و جماعتی آن را روایت کرده‌اند. «له اصل، رواه عنه جماعة» (رقم 260) گاهی این اصل توسط راوی برای خود نجاشی روایت شده «له اصل رواه اخبرنا احمد بن عبدون» (رقم 592) و زمانی کتاب معرفی شده یک راوی به نظر برخی عالمان شیعی در واقع نوعی اصل بوده است، مثل آنچه نجاشی درباره مروک بن عبید گفته است: «قال اصحابنا القمیون: نوادره اصل.» (رقم 1142)

3.6. ذکر مضامین و درون‌مایه اثر راوی

ذکر مضامین کتاب‌ها یکی دیگر از گونه‌های گزارشی رجالی در بخش معرفی آثار راویان در کتاب رجال نجاشی است. اینکه نجاشی برای راوی خاصی می‌گوید: «له کتاب الصفة فی مذهب الواقفة» (رقم 186) یا «له کتاب الکشف فیما یتعلق بالسقیفة» (رقم 203) و یا این گفته وی: «ذکر اصحابنا انه وقع الیهم من کتبه کتاب کبیر فی ذکر من روی من طرق اصحاب الحدیث ان المهدی من ولد الحسین وفیه اخبار القائم» (رقم 208) همگی بر معرفی درون‌مایه کتاب راوی دلالت دارد که توسط نجاشی ذکر آن رفته است. به این ترتیب که یک کتاب درباره مذهب واقفی است، یکی در مضمون سقیفه و حوادث مربوط به آن، و دیگری در باب اینکه مهدی از نسل امام حسین (ع) است و... ذکر یکی دو نمونه دیگر در اینجا شایسته است: یکی کتاب احمد بن علی

بن العباس بن نوح السیرافی، استاد خود نجاشی است به نام کتاب المصابیح او که درباره اش چنین گفته است: «له کتب کثیرة اعرف منها کتاب المصابیح فی ذکر من روی عن الائمة علیهم السلام لكل امام» (رقم 209) پیداست که این کتاب یک اثر رجالی بوده و در اختیار نجاشی.

نمونه‌ای دیگر، نام بردن از یک کتاب در میان آثار احمد بن اسماعیل بن عبدالله بَجَلِی است، آنجا که نجاشی درباره اش گفته است: «له کتب منها: کتاب العباسی و هو کتاب عظیم نحو من عشرة آلاف ورقة فی اخبار الخلفاء والدولة العباسیة و رایت منه اخبار الامین و هو کتاب حَسَن» (رقم 242، برای نمونه‌های دیگر رک: رقم‌های 319، 437 و 552)

در پایان این بخش، ذکر نکته مهم دیگری ضروری است. بر اساس گزارش نجاشی، وی آثار راویانی را که یاد می‌کند هم در فهرست‌هایی که در اختیار داشته، ملاحظه کرده یعنی مستند وی، گزارش فهرست‌های در اختیار (وی) بوده و هم در مواردی، خود او این کتاب‌ها را دیده است. عبارت وی را در این مورد بنگریم که در پایان گزارش مبسوط آثار عبدالعزیز بن یحیی جَلُودِی آورده است: «... هذه جملة کتب ابی احمد الجلودی التي رأيتها فی الفهرستات و قد رأیت بعضها» (رقم 640) البته در جایی هم، درباره برخی کتاب‌ها تصریح کرده این کتاب‌ها فقط در فهرست‌ها آمده نه من و نه اصحاب، آن‌ها را ندیده‌ایم و چیزی از آن در اختیار نداریم: «هو کتاب لم نره ولم یخبرنی عنه احد اصحابنا انه راه غیر انه ذکر فی الفهرستات» (رقم 829)

4.6. نقد دیدگاه‌های رجالی توسط نجاشی

در خلال معرفی‌های رجالی، در موارد مختلفی شاهد ابراز نظر و رأی محققانه و منتقدانه نجاشی پیرامون راویان، مذهب آن‌ها و گزارش‌های مطرح در مورد کتاب‌های آنان هستیم؛ برای مثال، نجاشی راوی به نام جعفر بن مالک بن عیسی بن سابور، را هم به لحاظ عقیدتی و هم از حیث روایاتش جرح می‌کند و بعد از آنکه به جاعل بودن و ذکر عبارت «یروی عن المجاهیل» در مورد وی اشاره کرده، این تعبیر را نیز در خصوص او افزوده است: «کان ایضا فاسد المذهب والروایة». نجاشی پس از آن گفته با وضعیت این راوی نمی‌دانم چرا یا چگونه عالمان مورد اعتماد و موثقی مانند ابوعلی

بن همّام و ابوغالب زُراری از وی روایت نقل کرده‌اند؟ (رقم 313) در همین ارتباط نقد دیدگاه‌های مشایخ قمی دربارهٔ برخی راویان از سوی نجاشی یادکردنی است؛ برای نمونه، گزارش‌هایی که می‌گوید حسین بن یزید نَوْفَلی به نظر مشایخ قم در اواخر عمرش دچار غلو شده (و به همین دلیل نباید به احادیثش وقعی نهاد)، به نظر وی، مخدوش بوده و چیزی در میان روایات وی که بر این امر دلالت داشته باشد، وجود ندارد. (رقم 77)

نقد و نفی نظر احمد بن محمد بن عیسی قمی - فقیه بزرگ قم در عصر خود و کسی که امام هشتم، نهم و دهم را درک کرده بود (علامه حلی، رقم 67) - دربارهٔ راوی به نام علی بن محمد بن شیرهٔ قاسانی، یکی دیگر از نمونه‌های آرای منتقدانهٔ نجاشی در مجموع یادکردهای رجالی است. نجاشی بر این اعتقاد است کتب این راوی، چیزی که دیدگاه احمد بن محمد بن عیسی را تأیید کند که وی دارای اعتقاد منکری بوده، نیافته است. (رقم 669)

ابن غضائری معتقد بود سَمَاعَة بن مهران در سال 145 و در سن 60 سالگی وفات کرده و از راویان امام صادق علیه السلام بوده، در حالی که به باور نجاشی، او از راویان امام کاظم علیه السلام بوده است. (رقم 517) این نیز یکی دیگر از نمونه‌هایی است که در اینجا می‌توان از آن سخن به میان آورد. در جایی دیگر، از کتابش نظر ابن الولید را مبنی بر آنکه به حدیث محمد بن عیسی بن عبید نمی‌توان اعتماد کرد، نپذیرفته و ضمن بهره‌گیری از نظر عالمان شیعی گفته است: «رأيت اصحابنا ينكرون هذا القول.» (رقم 896)

ابراز رأی خاص و نقد نظر در موارد دیگر، به هنگام معرفی کتاب یک راوی توسط نجاشی صورت پذیرفته است؛ برای مثال، اینکه کتاب موسوم به *مسائل التلمیذ* از حمّاد ابن عیسی آیا تصنیف حمّاد بوده یا سماع وی از امام صادق علیه السلام؟ به نقد نظر کسان می‌پردازد که تصنیف بودن آن را معتقد بودند بلکه به نظر او، سماع وی تلقی می‌شده است. عبارت وی چنین است: «و هذا القول ليس بثبت والاول من سماعه من جعفر بن محمد اثبت.» (رقم 370) نمونهٔ دیگر ذیل معرفی کتاب قاسم بن حسن بن یقظین آمده آنجا که گفته است: «وما اظن له كتابا ينسب اليه الا زيادة في كتاب التجمال والمروّة

لحسین بن سعید» (رقم 865) نمونه آشکار دیگری که بر صاحب نظر بودن وی دلالت دارد، به هنگام معرفی رجال ابو عمرو کثی است که درباره اش چنین گفته است: «له کتاب الرجال کثیر العلم، و فیه اغلاط کثیرة» (رقم 1018)

1.4.6. تمایز بین ثقه بودن راوی و حدیث او

نجاشی در پاره‌ای موارد، بین خود شخص راوی و وثاقتش با روایت او تمایز قائل شده است. او راوی را به لحاظ صفات و شخصیتش تأیید می‌کند، اما این به این معنا نخواهد بود که همواره روایت چنین شخصی مورد تأیید باشد. شایسته است برخی نمونه‌ها را در این مورد از کتاب نجاشی مرور کنیم.

این رجال‌شناس بزرگ در معرفی حسین بن احمد مُغیرة ضمن آنکه وی را مضطرب الحدیث معرفی می‌کند، در ادامه گفتارش چنین می‌افزاید: «و کان ثقة فیما یرویه» (رقم 165) یا در خصوص ابن جمهور (حسن بن محمد) و یا احمد بن محمد بن خالد برقی می‌گوید: «ثقة فی نفسه»، ولی در ادامه، این جمله را درباره آن‌ها می‌گوید: «یروی من (و یا عن) الضعفاء و یعمد علی المراسیل» (رقم‌های 144 و 182) نمونه روشن دیگر در معرفی سالم بن ابی سلمة الکنندی آمده، آنجا که می‌گوید: «حدیثه لیس بالثقی، و ان کان لا نعرف منه الا خیرا» (رقم 509) در بعضی موارد نیز، نجاشی بین روایت و موثق بودن راوی و مذهبش تفاوت قائل می‌شود و راوی گرچه شیعه دوازده‌امامی نیست و مثلاً واقفی، زیدی و یا حتی عامی است، روایت وی را به دلیل دوری از کاستی‌های ضعف می‌پذیرد. (نمونه‌ها را در این رقم‌ها بنگرید: 645، 679، 795، 847 و 1148) می‌توان گفت نجاشی از کسانی است که حدیث صحیح و پایبندی به لوازم آن را با توجه به دیدگاه متقدمان پذیرفته بود، یعنی حدیثی که عالمان متقدم اطمینان حاصل می‌کردند، از معصوم علیه السلام صادر شده چه منشأ این اعتماد موثق بودن راویان باشد یا نباشد (مامقانی، 1411ق، ج 1، ص 183) و این نکته را در معرفی راویان مد نظر قرار می‌داد. این نکته به‌ویژه هنگامی که ببینیم نجاشی این تمایز را در مقابل کسانی به کار برده که هم حدیث و هم مذهب آنان را فاسد و نپذیرفتنی معرفی کرده، بهتر درک می‌شود؛ مثلاً در مورد راوی موسوم به میمونی (علی بن عبدالله بن

عمران) می‌گوید: «کان فاسد المذهب والروایة». (رقم 698) و یا وقتی محمد بن جمهور را «ضعیف فی الحدیث و فاسد المذهب» معرفی کرده است. (رقم 901)

2.4.6. نجاشی و توجه به معیار عالمان و رجالیان متقدم

یکی از مبانی نجاشی در ثقه دانستن راویان، عمل اصحاب (عالمان شیعی متقدم بر او) در معرفی راویان و عمل به آن‌ها و یا قول آن‌ها در داشتن کتاب بوده است. کسانی مانند حسین بن عبیدالله غضائری (پدر ابن غضائری) ابن نوح سیرافی، ابن غضائری و کشی و عیاشی از زمره این اصحاب‌اند که رأی و نظرشان مورد توجه نجاشی بوده و او به هنگام معرفی راویان دیدگاه آنان را مورد توجه قرار داده است؛ برای مثال، هنگام معرفی ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم قمی، در مقام ردّ نظر ابوعمرو کشی، با بیان جمله «و اصحابنا یقولون» گفته است: او اولین کسی بود که حدیث کوفیان را در قم گسترش داد. (رقم 18) در پاره‌ای موارد با بیان «ذکر اصحابنا» و یا «بعض اصحابنا» (رقم‌های 64، 65 و 598) و یا «قال لی بعض اصحابنا». (رقم 692) این اصحاب همان‌گونه که مذکور افتاد، کسانی‌اند مانند حسین بن عبیدالله غضائری (بنگرید به رقم‌های 747، 793، 803 و...) ابن نوح سیرافی استاد نجاشی (ر.ک: رقم‌های 1092، 536، 764، 774، 209، 231 و...) عیاشی (رقم‌های 88 و 944) کشی (رقم‌های 254، 198، 893 و 310) ابن غضائری، احمد بن حسین. (رقم‌های 310، 200، 117، 527، 310 و...)

7. مقایسه دیدگاه‌های رجالی ابن غضائری و نجاشی

در دو کتاب رجال ابن غضائری و رجال نجاشی، 147 نفر از راویان و مؤلفان به طور مشترک مورد بحث قرار گرفته است. در رجال نجاشی، تعداد راویان 1269 نفر است و در کتاب رجال ابن غضائری با لحاظ بخش مستدرکات آن از بین 225 نفر راوی، کسانی‌اند که دارای کتاب بوده و ابن غضائری به آن اشاره کرده است. در میان این 225 نفر نیز 8 نفر در بخش مستدرکات، تکراری است و قبلاً از آن‌ها سخن گفته شده است. همچنین در میان این 225 نفر، 165 مورد حکم به ضعف و 18 مورد به وثاقت آن‌ها حکم شده است. به نظر یکی از محققان، 15 نفر از 18 نفر توثیق شده، نامشان در مستدرک آمده، ولی در نسخه شیخ عبدالله شوشتری نیست که در نسخه

چاپ شده، این موارد از خلاصه الاقوال و رجال ابی داود آمده است. (رحمان ستایش، 1385، ص 15)

اکنون شایسته است پس از مرور ویژگی‌های رجالی ابن غضائری و نجاشی به مقایسه آن‌ها پرداخته شود و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در یک نگاه اجمالی، می‌توان به مواردی مانند ذکر مذهب راویان، مخالفت با دیدگاه‌های مشایخ قم در پاره‌ای موارد، تمییز مشترکات، استناد به نظریه مشهور اصحاب در جرح و تعدیل و نیز معرفی آثار راویان، تفاوت قائل شدن بین ثقه بودن راوی و حدیث او به عنوان محور و شاخصه‌های مهم در بین این دو عالم رجالی در حوزه مشابهت‌ها تأکید کرد.

در بخش مربوط به تفاوت‌ها باید به موضوعاتی مانند تفاوت در اجمال و بسط گزارش‌هایی رجالی، تعارض آرای رجالی بین ابن غضائری و نجاشی، و گستره وسیع راویان معرفی شده توسط نجاشی در مقایسه با ابن غضائری اشاره داشت. با در نظر گرفتن برخی راویانی که به طور مشترک در دو اثر رجالی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و با صرف نظر از پاره‌ای اختلاف ضبط‌ها در اسامی راویان، تفاوت سبک و نوع و میزان آگاهی‌های رجالی در این دو اثر انکارناشدنی است (ادامه مقاله). مناسب می‌نماید ابتدا چند نمونه را برای نشان دادن این تفاوت سبک در هر دو اثر به اجمال ذکر کنیم.

الف. در رجال ابن غضائری در معرفی بکر بن صالح الرازی چنین آمده است: «بکر ابن صالح الرازی، ضعیف جدا، کثیر التفرد بالغرائب» (رقم 19)

در رجال نجاشی: «بکر بن صالح الرازی، مولی بنی ضبة، روی عن الحسن موسی ع، ضعیف. له کتاب نوادر یرویه عدة من اصحابنا، اخبرناه محمد بن علی قال: حدثنا احمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا ابی قال: حدثنا احمد بن عیسی قال: حدثنا محمد بن خالد البرقی عن بکر به و هذا الكتاب یختلف باختلاف الرواة عنه» (رقم 276)

ب. در رجال ابن غضائری، صالح بن ابی حماد چنین معرفی شده است: «صالح بن ابی حماد الرازی ابوالخیر، ضعیف» (رقم 73)

در رجال نجاشی: «صالح بن ابی حماد ابوالخیر الرازی واسم ابی الخیر زادویه، لقی

ابا الحسن العسکری علیه السلام، کان امره ملتبسا (ملتبسا) یعرف و ینکر. له کتب منها کتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام و کتاب نوادر، اخبرنا عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا سعد بن عبدالله بن صالح بن ابی حماد. (رقم 526)

آنچه در یک نگاه اجمالی از دو نمونه مذکور و بسیاری مثال‌های دیگر به دست می‌آید، تفصیل و گستردگی آرای رجالی و کتاب‌شناختی راویان از سوی نجاشی و اختصار آن توسط ابن غضائری است. با این همه، گستردگی آرا از سوی نجاشی و اختصار نظریات ابن غضائری، این هم‌سویی و بالاتر از آن، تأثیرپذیری نجاشی از ابن غضائری انکارناپذیر است. علت آن نیز به مواردی مانند بهره‌گیری این دو از استادان مشترک، مانند استفاده نجاشی و ابن غضائری از حسین بن عبدالله غضائری، و تأثیر اندیشه‌های رجالی وی بر این دو و سیطره نظری محدثان قم در علم رجال بر ابن غضائری، به خصوص در بخش مربوط به شاخصه‌های غلو راویان و متابعت نجاشی از همین سیره و رویه رجالی پس از ابن غضائری است، که می‌توان آن را از محورهای کلی در این مسئله به شمار آورد، اما پرسش این است که علت این گستردگی و آن جمال، ریشه در چه چیزی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش باید روشن شود آیا همه آنچه به عنوان نظریات رجالی ابن غضائری شناخته می‌شود، در همین اثر موجود است؟ چنین به نظر نمی‌رسد. با توجه به اینکه وی نزدیک 40 سالگی از دنیا رفته (ر.ک: حسینی جلالی، 1428ق، ص 15) و اثر رجالی او هم نزدیک دو قرن ناشناخته بوده، نمی‌توان گفت همه دیدگاه‌های رجالی او در قالب همین اطلاعاتی است که ما از کتاب موجود و طبع یافته وی داریم، و هم اینکه احتمالاً راویان فراوانی از قلم افتاده که ای بسا در نسخه اصلی و قبل از نابودی آن‌ها در مقایسه با این نسخه موجود بسی بیشتر بوده است. از سوی دیگر، بسیاری از محققان بر آن‌اند که رجال‌شناس بزرگی مانند نجاشی هم تخصص اصلی‌اش در فن رجال بوده، و هم با بهره‌گیری از دانشمندان این فن و آثارشان همچون ابن غضائری و پدرش، و ابن نوح سیرافی و... کتاب رجال خود را به یک کتاب مرجع تمام‌عیار تبدیل کرده است. (ر.ک: بحر العلوم، 1363، ج 2، ص 46-50) فراموش نکنیم نجاشی، خود کوفی است و چنان‌که خود ذکر کرده، نسبش به عدنان می‌رسد (همان، ج 2، ص 35) و بسیاری از این راویان نیز کوفی

بوده‌اند و این نیز از مزایای او و اثر رجالی‌اش محسوب می‌گردد. همچنین این نکته قابل توجه است که بیش از دو سوم راویان شیعی بر اساس یک بررسی تقریبی در رجال طوسی، کوفی بوده‌اند. (شفیعی، 1388، ص 126)

1-7. بررسی تفاوت‌های دیدگاه ابن دو رجالی

اگر از مشابهت‌ها و ذکر تفاوت سبک که به اجمال از آن سخن گفتیم، بگذریم آنچه در این بخش شایسته تأمل بیشتر است، ذکر تفاوت‌های اطلاعات رجالی بر مبنای این دو اثر است.

1-1-7. وجود تعارض آرای رجالی شاخصه بارز تفاوت دو دیدگاه

بدون تردید، یکی از مبانی اثرگذار در جرح و تعدیل راویان، دیدگاه آنان درباره جایگاه و اعتبار روایات ضعیف است. به نظر یکی از محققان، در برابر نظریه عدم حجیت خبر واحد، در دوران متقدم کسانی بودند که خبر واحد را به لحاظ حجیت پذیرفته بودند، اما خبر ضعیف را دارای هیچ‌گونه اعتباری نمی‌دانستند (بنگرید به معارف، 1374، ص 524) از میان افراد معتقد به گروه دوم کسانی مانند حسین بن عبدالله غضائری (استاد نجاشی) و فرزند او احمد بن حسین، ابن نوح سیرافی و دیگرانی قرار داشتند. می‌توان گفت از نظر این افراد روایت یا صحیح بود و یا ضعیف که باید آن را به کناری نهاد، لذا این مبنا می‌توانست نوع نگاه به روایات راویان را از حیث اعتبار ارزیابی کند. طرفه آنکه هم ابن غضائری و هم نجاشی که به چنین مبنایی معتقد بودند، در پاره‌ای موارد در جرح و تعدیل راویان، آرایشان متفاوت بلکه متعارض بوده است.

برخی از این آرای متعارض در خصوص بعضی راویان از این قرار است:

1-1-7-1. درباره ابراهیم بن عمر یمانی صنعانی در رجال ابن غضائری چنین

می‌خوانیم: «ضعیف جداً، روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله و له کتاب.» (رقم 2) همین راوی از سوی نجاشی این‌گونه معرفی شده است: «شیخ اصحابنا ثقة روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله (رضی الله عنهما) ذکر ابوالعباس. له کتاب یرویه عنه حماد بن عیسی و غیره.» (رقم 26) بدین سان فردی که ابن غضائری، او را ضعیف می‌داند، نجاشی او را از عالمان بزرگ امامی و ثقة می‌شمرد.

2-1-1-7. نمونه دیگر در مورد یک راوی است به نام ابراهیم بن سلیمان بن عبیدالله النهمی که ابن غضائری درباره‌اش گفته است: «یروی عن الضعفاء کثیرا و فی مذهبه ضعف» (رقم 13) در همین حال، نجاشی برای او این عبارت را تصریح کرده است: «کان ثقة فی الحدیث». (رقم 20)

3-1-1-7. نمونه دیگر، تفاوت وضعیت رجالی سلیمان بن داود مُنقری (یا منقری) در رجال ابن غضائری (رقم 58) و رجال نجاشی است که اولی او را ضعیف و کسی می‌داند که در مقام وضع حدیث بوده، ولی در رجال نجاشی، ثقه معرفی می‌شود. (رقم 488)

4-1-1-7. نمونه دیگر، خَلَف بن حمّاد بن ناشیر است که تعبیر ابن غضائری در مورد وی، ناظر بر جرح و قدح اوست (رقم 44)، اما نجاشی او را ثقه دانسته است. (رقم 399)

2.1.7. اصالت و محور بودن معرفی راوی در رجال ابن غضائری در مقایسه گزارش

آثار راوی

از رهگذر بررسی معرفی‌های ابن غضائری چنین به دست می‌آید که از میان 225 راوی که در این اثر رجالی از آن‌ها سخن گفته شده، به اندکی بیش از یک هفتم راویان از این نظر که وضعیت آثار روایی و کتابشان چگونه است، پرداخته شده است (سی و دو سه مورد). این نکته بیانگر محور بودن وضعیت راوی از نظر ثقه یا غیر ثقه بودن از نظر وی است. در این اثر رجالی، دقت بر روی بسامد تعبیری که از کلمه «طعن» مشتق می‌شود و یا فراوانی تعبیر «تخلیط، ارتفاع و غلو» و مشتقات آن و نیز تعبیر «يجوز ان يُخْرَج شاهدها، و تعبیر «يعرف حدیثه تارة و ينکر تارة» و نمونه‌هایی از این دست، در این کتاب بیانگر اهتمام ابن غضائری به معرفی راویان از منظر توجه به جرح راوی بوده است، چنان‌که کاربست تعبیر «ثقة و ثقة فی نفسه و ثقة فی روایت» توسط او نیز در جاهایی به موضوع توثیق راویان ناظر است. طرح این تعبیر به معنای به کار نرفتن آن‌ها در رجال نجاشی نیست، بلکه به این معناست که در رجال ابن غضائری با توجه به محدودیت راویان، توجه فراوان به این جنبه‌ها نقش محوری را نشان می‌دهد. چیزی که می‌توان گفت در رجال نجاشی برعکس است و به تعبیر مرحوم آیت الله بروجردی (جز در مواردی محدود که از آن سخن رفت) اصل بر معرفی تصانیف و فهرست راویان شیعی است.

8. تأثیر ابن غضائری بر نجاشی

بدون تردید، سیره علمی ابن غضائری بر نجاشی تأثیر داشته است. پیش از این اشاره کردیم که بررسی و تعمق در رجال نجاشی، بیانگر این نکته است که بخشی از آثار ابن غضائری در دسترس نجاشی قرار داشته است. استاد محمدباقر بهبودی در جایی وقتی به بحث از این ارتباط می‌پردازد، هم به دوستی این دو (الصدقة والاخاء) و هم این مطلب که مسودات ابن غضائری در اختیار نجاشی بوده، اشاره کرده است. (بهبودی، 1362، ص 61-64) تعابیری مانند «قرائته انا و احمد ابن الحسین علی ابیه» و یا «كنت نجتمع معه عند احمد بن الحسین» به هنگام معرفی علی بن محمد شیره الابلی، نشان از هم‌درسی و همکاری این دو با هم دارد. (همان، ص 61) در آن بخش که تأکید روی این نکته است که آثار و مسودات ابن غضائری را نجاشی در اختیار داشته، تعابیر به صورت «قال» و یا «ذکر» احمد بن الحسین آمده است. (همان، ص 62-64) با عنایت به این ارتباط و بهره‌نجامی از دست نوشته‌ها و آثار نجاشی این اثرپذیری را می‌توان در ابعاد مختلف نشان داد.

8.1. پیروی از شیوه اجتهاد در رجال

اظهارنظرهای کسانی مانند شیخ طوسی و نجاشی از باب کارشناسی و خبرویت است و به اصطلاح، این آرای رجالی توسط آن‌ها از روی حدس و شناخت صورت پذیرفته است. (ملا علی کنی، 1421ق، ص 81)

اینکه اظهارنظرهای رجالی نجاشی غالباً مستند به قول کسی نیست (تأکید می‌کنیم غالباً) از دیدگاه برخی محققان، دلیل آن است که آرای رجالی وی همچون شیخ طوسی بر مبنای نوعی کارشناسی، خبرویت و اجتهاد بوده است. (ر.ک: صرّامی، 1383، ص 49-50)

می‌توان چنین گفت این رویکرد رجالی- مبتنی بر مبنای اساسی اجتهاد در فن رجال- به‌ویژه پس از بروز اختلاف بین دو گروه از عالمان شیعه در قرن چهارم هجری به وجود آمد. (ر.ک: جعفری، ص 25-26) عالمان و بزرگان قم همانند صدوق و استادش ابن الولید، در مقوله‌ای مانند سهو النبی رأی خاصی داشته برخلاف نظر عالمان بغداد نظیر شیخ مفید. (شیخ مفید، 1413ق، ص 135)

محصول این اختلاف، راهیابی اجتهاد در علم رجال بود. مکتب فکری محدثان قم و ابن غضائری به هنگام بررسی احوال راویان، روایات آن‌ها را به دقت بررسی کرده و اگر این احادیث با مبانی فکری آنان (به‌خصوص با قرآینی که آنان از غلو داشتند) در تعارض بود، آن را نمی‌پذیرفتند. این رویکرد در نجاشی نیز اثرگذار بود و در آرای جرح و تعدیلی وی، این تأثیر مجتهدانه به چشم می‌خورد.

2.8. استناد به نظریه مشهور اصحاب و عالمان رجال

همکاری احمد بن حسین غضائری و نجاشی و حضور این دو در درس حسین بن عبدالله، پدر ابن غضائری، می‌تواند به مثابه یکی از فرازهای مهم در بحث مقایسه دو دیدگاه و بیان اثرپذیری نجاشی از ابن غضائری مطرح گردد. احمد بن حسین افزون بر اجتهادهای علمی خویش در قبول یا رد روایات راویان و اظهارنظرهای رجالی، در موارد زیادی نیز بر اساس آنچه نظریه غالب رجالی در مورد راویان، در روزگار آنان شناخته می‌شد، عمل می‌کرد. این نکته، رویه‌ای است که نجاشی نیز در فرآیند علمی خود، در بررسی‌های علمی خویش به کار بست. به بیانی ساده‌تر، می‌توان چنین گفت این نوع مواجهه ابن غضائری با سیره رجالی عالمان متقدم بر نجاشی نیز تأثیر گذاشته است. وجود تعابیری مانند «ینسب اصحابنا» فلان، «اصحابنا یکرهون مارواه» فلان (ابن غضائری، ص 36 و 61) و استفاده از نظر مشایخ قم در قالب جملاتی نظیر: «استثنی شیوخ القمیون روایت» (همان، ص 40) «قال القمیون» (همان‌جا) زعم القمیون (ص 53) و یا «تکلم القمیون فیه بالرد فیه». (ص 95) در جملات و عبارات ابن غضائری و همچنین طرح و پذیرش دیدگاه احمد بن محمد بن عیسی اشعری در اخراج یک راوی از قم به اتهام غلو، و بهره‌گیری از نظریات رجالی حسن بن فضال (ص 51) همه و همه، نمونه‌هایی است که به مثابه نظریات مقبول و مطرح روزگار ابن غضائری محسوب می‌شده و به نحوی، نجاشی نیز از همین نظریات و جملات، عیناً و یا مضموناً بهره برده است. در اینجا ذکر یک مورد روشن به بیان این اثرپذیری نجاشی از ابن غضائری کمک خواهد کرد. ابن غضائری یکی از راویان را به نام «احمد بن حسین بن سعید» چنین معرفی کرده است: «قال القمیون کان غالباً وحیدته فی ما رأیته سالم» (رقم 12) نجاشی هم جملاتی نه عیناً ولی با همان مضمون آورده که چنین است: «زعم اصحابنا

القمیون و ضعفوه و قالو هو غال و حدیثه یعرف و ینکر» (نجاشی، 1418ق، رقم 183) به کارگیری این ادبیات و باور و التزام به آن در تبیین اوصاف راویان توسط نجاشی به نحوی همگرایی و تأثیر این غضائری را بر ذهنیت رجالی نجاشی نشان می‌دهد. (برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: رقم‌های 490، 317، 312، 264، 256247، 904 و...)

3.8. بهره‌گیری از روش تمایز بین روایت و راوی

یکی دیگر از شاخصه‌های سیره رجالی ابن غضائری که به نحوی تأثیر خود را در دیدگاه رجالی نجاشی نشان داده، ایجاد تمایز بین روایت یک راوی و خود راوی است. این مطلب در مباحث آغازین مقاله به عنوان ویژگی دیدگاه رجالی ابن غضائری و نجاشی مطرح شد. دقت نظر در نوع تعابیر و جملات استفاده شده در رجال ابن غضائری و رجال نجاشی در موضوع ضعف راویان یا حدیث آن‌ها این نکته را به خوبی خاطر نشان می‌کند. می‌کوشیم با برخی نمونه‌ها در هر دو اثر رجالی موضوع را روشن کنیم. شایان ذکر است که از نظر برخی محققان، استفاده تعابیری مانند «ضعیف» به طور مطلق و یا با قیودی مانند «ضعیف فی الحدیث» یا «فی روایت» هر کدام بار معنایی خاصی دارند. (حسینی جلالی، 1428ق، ص 24) همان‌گونه که ثقه بودن به طور مطلق با شکل ترکیبی آن نظیر «ثقة فی دینه» (به معنی امامی اثنی عشری) «ثقة فی روایت» (به معنای صادق بودن در نقل روایت) «ثقة فی حدیث» (به معنای ضابط و متقن بودن راوی) در نظر عالمان رجالی متفاوت است. (همان، ص 23) بر این اساس، ثقه بودن به طور مطلق همه موارد معنایی مندرج در جملات ترکیبی را در بر می‌گیرد. یعنی راوی هم در نقل حدیث ثقه است و می‌توان به روایتش التفات و اعتماد کرد و هم قوه حفظ و ضبط او قوی و استوار است و هم به لحاظ مذهب و ایمان امامی اثنی عشری است. در وصف و حکم به ضعف راوی به طور مطلق و یا کاربرد آن به گونه ترکیبی نیز همین رویه حاکم است. چنین می‌نماید وقتی گفته می‌شود «ضعیفا فی روایت» به معنای کاذب بودن در نقل و کلام است. وقتی تعبیر «ضعیفا فی الحدیث» در خصوص یک راوی به کار می‌رود یعنی در روایتی که نقل می‌کند، ضابط و استوار نیست، ولی ممکن است خود راوی از نظر مذهب مشکلی نداشته باشد. (ر.ک: همان جا)

اینک برخی نمونه‌ها:

1.3.8. دربارهٔ احمد بن محمد طبری آملی: در *رجال ابن غضائری*، ذیل رقم 16 چنین می‌خوانیم: «کذاب وضاع للحديث، فاسد المذهب، لا يلتفت اليه». همین فرد در *رجال نجاشی* چنین معرفی شده است: «ضعيف جدا، لا يلتفت اليه.» (نجاشی، 1418ق، رقم 238)

نتیجه: هر دو عالم رجالی هم بر مذهب و هم بر روایت او فساد و اشکال وارد کرده‌اند. فراموش نکنیم تعبیر «ضعيف جدا» که توسط نجاشی به کار گرفته شده، مطلق بوده و هم مذهب این راوی و هم کاذب بودن و غیر ضابط بودن او را نشانه رفته است.

2.3.8. اسماعیل بن مهران: در *رجال ابن غضائری* ذیل رقم 7 چنین آمده است: «ليس حديثه بالنقي، يضطرب تارة و يصلح اخرى، يروى عن الضعفاء كثيرا و يجوز ان يُخرَجَ شهادا.» همین راوی در *رجال نجاشی* چنین معرفی شده است: «ثقة، معتمد عليه.»

نتیجه: گرچه در نگاه اول ممکن است نوعی تعارض رای بین این دو رجالی ملاحظه گردد، با اندکی تأمل و با توجه به نکاتی که پیش از آن اشاره شد، می‌توان چنین استنباط کرد از نظر هر دو رجالی، راوی خود موثق است اما حدیث او نه.

3.3.8. احمد بن علی ابوالعباس رازی: در *رجال ابن غضائری*، ذیل شماره 18 چنین می‌خوانیم: «كان ضعيفا، انه كان في مذهبه ارتفاع، حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى.» این راوی در *رجال نجاشی* چنین معرفی شده است: «قيل فيه غلو و ترفع.» (نجاشی، 1418ق، رقم 240)

نتیجه: ابن غضائری به طور مطلق او را ضعیف می‌داند، اما بر غالی بودن او نیز تأکید کرده است. نجاشی همین دیدگاه غالی بودن ابن غضائری در خصوص راوی مذکور را منعکس کرده است. (همان‌جا)

4.3.8. بکر بن صالح رازی: در *رجال ابن غضائری*، ذیل شماره 19 پیرامون این راوی چنین می‌خوانیم: «ضعيف جدا، كثير التفرد بالغرائب.» در *رجال نجاشی*، عبارت «ضعيف» در مورد او آمده است. (همان، رقم 276)

نتیجه: ضعیف هم به ضعف خود راوی اشاره دارد و هم به روایتی که او نقل می‌کند، لذا تعبیر و برداشت نجاشی، همان برداشت ابن غضائری است، نهایت اینکه ابن غضائری چون از جرگه عامان متقدمی است که برای حدیث ضعیف هیچ اعتباری قائل نیست، با آوردن عبارت «کثیر التفرد بالغرائب»، ضعف راوی را تأکید کرده است.

5.3.8. حسین بن محمد بن علی، الأزدی: در رجال ابن غضائری ذیل شماره 206

درباره وی چنین می‌خوانیم: «ثقة، من اصحابنا، کوفی». در رجال نجاشی، این راوی چنین معرفی شده است: «ثقة، من اصحابنا، کوفی، کان الغالب علیه علم السیر والآداب والشعر». (همان، رقم 154)

نتیجه: بخش اول عبارت ابن غضائری عیناً در رجال نجاشی به چشم می‌خورد، و مطلق بودن عبارت ثقة در مورد این راوی از نظر هر دو عالم رجالی پذیرفته شده است.

نتیجه‌گیری

1. سیره رجالی ابن غضائری و نجاشی به مثابه دو عالم متقدم در این فن، بیانگر وجود دیدگاه‌های مشترک در تضعیف راویان است.

2. ذکر مذهب راویان، مخالفت با دیدگاه‌های مشایخ قم و در پاره‌ای موارد تمییز مشترکات، استناد به نظریه مشهور اصحاب در جرح و تعدیل، معرفی آثار راویان، تفاوت قائل شدن بین ثقة بودن راوی و حدیث او، محورهای مهم مشترک در رجال ابن غضائری و نجاشی است.

3. تفاوت در اجمال و بسط گزارش‌های رجالی، تعارض آرای رجالی بین ابن غضائری و نجاشی، گستره وسیع راویان معرفی شده در مقایسه با رجال ابن غضائری، و غلبه تضعیف و جرح بر توثیق در رجال ابن غضائری که حکایت از سختگیری وی در جرح و تعدیل راویان دارد، از زمره تمایزات آشکار این دو دیدگاه به شمار می‌رود.

4. با توجه به هم‌عصری، همکاری نجاشی و ابن غضائری و بهره‌گیری آن‌ها از مشایخی مانند حسین بن عبیدالله غضائری، می‌توان از تأثیر سیره رجالی ابن غضائری بر نجاشی سخن گفت.

5. پیروی از سیره اجتهاد در فن رجال و جرح و تعدیل راویان، استناد به نظریه مشهور اصحاب و عالمان رجال، بهره‌گیری از روش تمایز بین روایت و راوی نیز از مواردی است که نجاشی از ابن غضائری تأثیر پذیرفته است.



منابع

1. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ قم: اسماعیلیان، بی‌تا.
2. ابن غضائری، احمد بن حسین بن عبیدالله؛ الرجال؛ تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، 1428ق.
3. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، 1366.
4. اردبیلی، احمد؛ مجمع الفائدة والبرهان؛ قم: جامعه مدرسین، 1362.
5. بحرالعلوم، مهدی؛ الفوائد الرجالیه؛ تحقیق محمداصادق و حسین بحرالعلوم، تهران: مکتبه الصادق، 1363ش.
6. بروجردی، حسین؛ نهایت التقریر؛ تقریر محمدافضل لنکرانی، قم: نشر فقه الائمه الاطهار، بی‌تا.
7. بهبودی، محمداقبر؛ معرفة الحدیث؛ تهران: علمی و فرهنگی، 1362.
8. بهبهانی، وحید؛ الفوائد الرجالیه (چاپ شده به همراه رجال خاقانی)؛ چ 2، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، 1404ق.
9. جعفری، یعقوب؛ مقایسه‌ای میان دو مکتب فکری شیعه قم و بغداد (ارائه شده برای کنگره شیخ مفید)؛ سلسله مقالات کنگره شیخ مفید، شماره 69.
10. جلالی، مهدی؛ «روش ابن غضائری در نقد رجال»؛ مطالعات اسلامی، شماره 65-66، پاییز و زمستان 1383.
11. حلی علامه، حسن بن یوسف بن مطهر؛ خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال؛ تحقیق جواد قیومی، قم: الفقاهه، 1422ق.
12. خواجویی مازندرانی خاتون‌آبادی، محمد اسماعیل بن محمدحسین؛ الفوائد الرجالیه؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، 1372.
13. خویی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ چ 3، بیروت: دار الزهراء، 1403ق.

14. _____؛ _____؛ چ 5، تهران: مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، 1413ق.
15. رحمان ستایش، محمد کاظم؛ آشنایی با کتب رجال شیعه؛ دانشکده علوم حدیث، تهران: سمت، 1385.
16. سبحانی؛ کلیات فی علم الرجال؛ الطبعة الثانية، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، 1366ش.
17. شفیعی، سعید؛ مکتب حدیثی شیعه در کوفه؛ قم: دار الحدیث، 1388ش.
18. شوشتری، محمد تقی؛ قاموس الرجال؛ چ 2، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1401ق.
19. شیخ آقا بزرگ تهرانی، محسن؛ الذریعه؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار الاضواء، 1403ق.
20. شیخ طوسی؛ الفهرست؛ تحقیق جواد قیومی، قم: الفقاهه، 1417ق.
21. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ تصحیح الاعتقاد (مجموعه مصنفات، چ 5)؛ تحقیق حسین درگاهی، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.
22. صرّامی، سیف الله؛ مبانی حجیت آرای رجالی؛ چ 1، قم: دار الحدیث، 1383.
23. قاسم پور، محسن؛ «بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر غلو و تفویض راویان در منابع رجالی شیعه»؛ حدیث پژوهی، سال سوم، شماره 5، بهار و تابستان 1390.
24. فهیابی، عنایت الله، معجم الرجال؛ قم: اسماعیلیان، بی تا.
25. کلباسی، ابوالهدی؛ سماء المقال فی علم الرجال؛ تحقیق محمد حسین قزوینی، قم: ولیعصر، 1419ق.
26. کنی، ملا علی؛ توضیح المقال فی علم الرجال؛ تحقیق محمد حسین موسوی، قم: دار الحدیث، 1421ق.
27. مامقانی، عبدالله بن محمد؛ مقباس الهدایه؛ تحقیق محمدرضا مامقانی، چ 1، قم: آل البيت، 1411ق.
28. معارف، مجید؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه؛ چ 1، تهران: ضریح، 1374.
29. میرداماد، محمدباقر بن محمد؛ الرواشح السماویه؛ قم: دار الحدیث، 1380.
30. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد؛ رجال النجاشی؛ تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: چاپ جامعه مدرسین، 1418ق.
31. نراقی کاشانی، احمد بن محمد مهدی؛ عوائد الایام؛ تحقیق مرکز ابحاث والدراسات الاسلامیه، چ 1، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، 1417ق.